



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در SID، Noormags،
Magiran، Ensani، GoogleScholar
www.jaml.ir
سال دوم، شماره نهم، صفحات ۱۴-۷

واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران

دکتر حمید ابهری	استاد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
مهدی طالقان غفاری*	دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
ستاره ایوبی	دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
احسان نعمتی	کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده:

«نحله» از جمله حقوق مالی است که در فقه امامیه و متعاقب آن در حقوق ایران برای زوجه مورد پیش بینی قرار گرفته است. این نهاد در راستای حمایت مالی از زوجه و تحقق هرچه بیشتر عدالت در خصوص زنان در بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱ توسط قانون‌گذار مورد شناسایی قرار گرفت که در یک تعریف کوتاه و مفید می‌توان آن را پرداخت مبلغی از طرف زوج به زوجه در زمان طلاق دانست. در آخرین تحولات صورت گرفته در حوزه حقوق خانواده، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۱ اقدام به نسخ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نمود. با این وجود نهاد «نحله» استثنایی بر این نسخ محسوب شده و در نتیجه مقنن کماکان مقررات آن را پابرجا دانسته است. با توجه به همین تحولات در سیر قانون‌گذاری این نهاد حمایتی و ابهامات و تعارضات حادث شده در مفهوم نحله در رویه قضایی، در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با توسل به رویکرد کتابخانه‌ای، به تناقضات موجود در رویه قضایی پاسخ گفته و پیشنهادهاتی در این خصوص ارائه نماید. نتیجه حاصله از تحقیق نیز نشان می‌دهد که نحله، در راستای حمایت مالی از زوجه، نهاد مناسبی می‌باشد؛ ولیکن با توجه به مشخص نبودن جایگاه و مبنای آن به خصوص در رویه قضایی، آنگونه که شایسته است از کارکرد لازم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: نحله؛ طلاق؛ حقوق مالی زوجه؛ فقه؛ رویه قضایی.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



۱- مقدمه

تشکیل زندگی مشترک زن و مرد بی‌شک ریشه در حکمت هستی دارد. نکاح همسران با هدف نیل به آرامش، مهربانی، رشد و تعالی صورت می‌پذیرد و سرمنشاء آن صداقت در گفتار و رفتار از ابتدای راه تا انتهاست و هر جا صدق و راستی در رفتار متقابل دستخوش انحطاط می‌شود، زندگی را در پرتگاه تیرگی و سقوط می‌برد و آینده‌ای نامعلوم و مبهم را رقم می‌زند. خانواده اولین اجتماعی است که انسان در آن مفهوم خودگذشتگی و تعاون و همکاری و فداکاری را فرا می‌گیرد و برای شرکت در اجتماع بزرگتری به نام جامعه آماده می‌شود؛ از این رو خانواده مکتبی شایسته و بی‌نظیر برای اجتماعی کردن انسان می‌باشد. در اهمیت جایگاه خانواده همین بس که برای زوال فرهنگ یک ملت، تزلزل بنیاد خانوادگی کافی است؛ پس می‌توان گفت که خانواده از مهمترین عناصر تشکیل دهنده ملل امروز است. ارزش هر قوم و اجتماع منوط به اهمیت خانواده‌ها است و هرگاه خانواده دچار ضعف شود یا از بین برود به همان میزان جامعه حیات و موجودیت خود را به وضوح از دست خواهد داد. در همین راستا، قانون-گذار ایران مانند همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، سعی در ایجاد تعادل میان حقوق زن و مرد داشته است. یکی از این راهکارها، پیش‌بینی نهادی حقوقی به نام «نحله» است که توجه به آن در کنار مهریه، نفقه و جهیزیه می‌تواند مانعی در اجرایی شدن تصمیم عجولانه مرد در طلاق زوجه باشد.

کارکرد خانواده که از عقد نکاح حاصل می‌شود و اهداف تشکیل خانواده، ایجاب می‌نماید که قواعدی متفاوت با سایر عقود بر آن حاکم باشد؛ بنابراین مقنن با درک درست از تفاوت این عقد با سایر عقود، بنا بر مقتضیات موجود، اقدام به وضع قواعد حقوقی خاص می‌نماید. به همین جهت قطع رابطه قراردادی میان زوجین، آن‌ها را به طور کلی از سرنوشت یکدیگر بیگانه نمی‌کند؛ بلکه ارتباط عاطفی و همبستگی زوجین در زمان زندگی مشترک، ایجاب می‌نماید به پاس مدتی که بر اساس اعتماد و صداقت با یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند یا آنکه با قصد ایجاد چنین وحدت فکری و عاطفی، عقدی

را منعقد نموده‌اند، پس از طلاق نیز در برابر وضعیت و نیازهای یکدیگر مسؤول باشند. به همین جهت بر طلاق، آثار و توابعی بار می‌شود. در این میان، یکی از مهمترین توابع مالی طلاق، نهاد «نحله» است که در حقوق کشورهای اسلامی به انحای مختلف پذیرفته شده است. در حقوق کشورهای غیرمبتنی بر مذهب نیز می‌توان به نهادهای نزدیک به «نحله» همچون تقسیم اموال و مقرری ماهیانه اشاره کرد. در حقوق ایران، اختیار زن در درخواست طلاق، محدود به موارد انگشت شمار است؛ لذا افزایش حقوق مالی زن حین طلاق به درخواست مرد و منوط نمودن حق طلاق مرد به پرداخت حقوق مالی زن مورد توجه قرار گرفته است. نهاد نحله به پیروی از جریان فکری مبتنی بر جبران خسارت زوجه در موارد سوء استفاده زوج؛ از اختیار اعمال حق طلاق است؛ بنابراین آنچه به زوجه در قالب «نحله» پرداخت می‌شود حق او محسوب می‌گردد و نمی‌توان از آن تحت عنوان بخشش یاد کرد. با وجود وابستگی میزان نحله به عواملی چون طول دوران زندگی زناشویی و همچنین نوع کارهایی که زن انجام می‌دهد و تمکن مالی زوج؛ به نظر می‌رسد منظور از پرداخت نحله جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی همسر باشد که در به پایان رسیدن زندگی مشترک زناشویی نقشی نداشته و در واقع قربانی امیال شوهر شده است؛ از این رو شوهر به دادن نحله الزام می‌شود که این مهم به خوبی در رویه قضایی کشور ایران متبلور شده است؛ لذا اراده او در ایجاد تعهد و همچنین میزان تعهد تاثیرگذار نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

در این جستار برآنیم تا با بررسی دقیق مفهوم نحله در فقه و حقوق و تبیین ماهیت حقوقی این نهاد اساسی، مبانی فقهی و قانونی نحله را از نظر بگذرانیم و از رهگذر تحلیل‌های ارائه شده، نحله در رویه قضایی کشور ایران مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار داده خواهد شد.

۱. مفهوم نحله

نحله در لغت به معنای بخشش، عطا، مهر، کابین، صداقت و... است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۹، بروجردی، ۱۳۸۶: ۴۵۱، مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۹، مدرسی، ۱۳۹۳:



ادیان الهی، با توجه به امکان وقوع این اشتباهات در رابطه با انحلال نکاح و قطع زندگی مشترک از طریق طلاق، طریقه، مسائل و احکام آن، مطالبی بیان شده است. در این ادیان، اصل اولیه بر اعطای حق طلاق به مرد است؛ چراکه مدیریت خانواده با زوج می‌باشد. با این وجود در برخی موارد و با عدول از اصل اولیه و برای جلوگیری از عسر و حرجی که مانع زندگی مشترک است، اختیار طلاق به زن تفویض شده است. از جمله این موارد، طلاق خلع می‌باشد. در این نوع طلاق، زن در عوض بخشش تمام یا مقداری از مهریه خود، مرد را محکوم به اجرای صیغه طلاق می‌کند (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه بر مورد یاد شده، از آن جایی که هر صاحب حقی ممکن است از حق خود سوء استفاده کند، مرد نیز ممکن است از حق طلاق خود سوء استفاده نموده و بدون دلیل موجه قانونی و عرفی، خواهان استفاده از آن باشد. از این رو، به منظور جلوگیری از این سوء استفاده در اسلام و بالتبع در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تدابیری اندیشیده شده است. در قانون مدنی، این تدابیر به دو صورت تعیین حقوق مالی برای مطلقه و افزودن به تشریفات طلاق، مطرح شده اند. علاوه بر این، قانون‌گذار، جهت مفید واقع شدن تدابیر خود، اقدام به تدوین قوانین دیگری نموده است. اولین قانون تصویب شده در این خصوص، قانون حمایت خانواده و آخرین قانون تصویبی، ماده واحده اصلاحی قانون طلاق است. ماده واحده اصلاحی قانون طلاق در یک ماده و هفتمین هفت تبصره، تدوین شده است. به دلیل اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رابطه با مفاد این اصلاحیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام به بررسی و سپس تصویب آن، اقدام نموده است. یکی از تدابیر اندیشیده شده در این اصلاحیه، حقی مالی است که با عنوان نحله بیان شده است. این حق، در بند ب تبصره شش این اصلاحیه، مطرح است. مطابق این قانون، در صورتی که درخواست طلاق از سوی مرد به دلیل سوء رفتار و یا اخلاق زوجه نباشد، زوج از سوی دادگاه، محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان نحله به مطلقه خود، می‌شود. این مبلغ با توجه به وسع مالی زوج و سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در طول

۴۶۷ و شبیری زنجانی، ۱۳۷۱: ۷۰۱۰). در اصطلاح فقهی، نحله چندین مفهوم دارد؛ در یک مفهوم نحله به معنای هبه و بخشش آمده و در مواردی آن را بیانگر مطلق عطا و بخشش دانسته‌اند و گاهی نیز آن را در معنای بخشش اموال غیر منقول بکار برده‌اند. در مفهومی دیگر نحله به معنای فرضیه است و این مفهوم به خوبی در قرآن نمایان است: «أتوا النساء صدقاتهنّ نحلهً/ و به زنانتان مهرشان را به عنوان بخشش الهی بدهید» (نساء/۴). در آیه یاد شده نحله به معنای مطلق بخشش نیست بلکه این بخشش تحت عنوان فرضیه الهی مطرح است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۲۰۴۵).

علاوه بر مفهوم فقهی، در معنای حقوقی نیز نحله به هدیه و بخشش مال غیرمنقول تعریف شده (انوری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). از سوی دیگر برخی بیان داشته‌اند که نحله در اصطلاح حقوقی به دو قسم آمده: «الف: به معنی هبه. ب: هرچه که از روی تبرع دهند که در این صورت شامل وقف و صدقه و هبه و هدیه و ... هم می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۷۱۰).

علی‌رغم معنای ذکر شده برای نحله، آنچه که در بند ب تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق در خصوص نحله بیان شده، نه تنها با معنای لغوی آن سازگار نیست، بلکه تعبیر آن به بخشش اجباری با مقررات مربوط به هبه دچار چالش و پیچیدگی می‌گردد (روشن، محمدی رمقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین با توجه به شرایطی که قانون‌گذار برای تعلق نحله پیش بینی کرده، این مفهوم با آیات و روایات مرتبط با نحله نیز سازگاری ندارد؛ چرا که در ادبیات فقهی، استحباب پرداخت نحله به هر نوع مطلقه‌ای تعلق می‌گیرد اما در قانون، شرایط ویژه‌ای در این خصوص وجود دارد (حاتمی و زبرد، ۱۳۹۴: ۶۳).

۲. ماهیت نحله در فقه و حقوق

از آن جایی که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، عقل و دانش بشری، ملاک می‌باشد، ممکن است افراد در این مسیر مرتکب اشتباه شده و انتخاب نادرستی داشته باشند و در این صورت، هدف اصلی از ازدواج که ایجاد آرامش در زوجین می‌باشد، محقق نخواهد شد. در تمام



تعیین مقدار آن در آیات و روایات بیان شده است با برخی از شرایط مطرح شده برای حق مالی نخله، مشترک است (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

دوم این که حکم مربوط به نخله، از جمله احکام حکومتی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی، در جهت رعایت مصالح عمومی جامعه، صادر شده است؛ زیرا اولاً بدون تردید، پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) از حق صدور احکام حکومتی در جهت اداره جامعه اسلامی برخوردار بوده اند. ثانیاً براساس اصل ولایت مطلقه فقیه، فقیه جامع الشرایط نیز در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام)، حق صدور احکام حکومتی را دارا می باشد. ثالثاً مبنای صدور احکام حکومتی، مصلحت است که این مبنا در رابطه با قانون مربوط به حق مالی نخله نیز؛ در نظر گرفته شده است؛ زیرا مسلماً تصویب قانون مربوط به حق مالی نخله در جهت رعایت مصالح جامعه به خصوص زنان، می باشد (همان: ۱۴).

در رابطه با ماهیت نهاد نخله در حقوق ایران شاید بتوان ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را که براساس آن در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش، موجب قصور طرف دیگر شود، فرد مقصر به پرداخت مقرری ماهیانه متناسب با نیاز فرد آسیب دیده محکوم می شود را به نوعی در روند شکل گیری نهاد نخله دخیل دانست؛ به همین دلیل مبلغی با رویکرد حمایتی در زمان طلاق پرداخت می شود (امامی، صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۱). هرچند که عده ای بر این نظرند «با توجه به اینکه ماهیت اختیار مذکور برای دادگاه، جبران خسارت احتمالی و ضرر طرف زیان دیده از رفتار سوء و قصور طرف دیگر است، نمی تواند به عنوان پیشینه تقنینی نهاد نخله تلقی گردد.» (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۴) ولیکن در پاسخ به این استدلال باید گفت که: «اگر این مقرری جنبه جبران خسارت داشت، فقط طرف مقصر در طلاق باید محکوم به پرداخت آن می شد. به علاوه خسارت اصولاً متناسب با زبانی است که وارد شده در حالی که مقرری ماهیانه متناسب با وضع سن طرفین و مدت زناشویی خواهد بود» (امامی، صفایی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

زندگی مشترک، انجام داده است؛ از سوی دادگاه، تعیین می شود. هدف قانون گذار از تصویب این قانون، جبران خسارات معنوی وارده به مطلقه می باشد (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۳). علی رغم اختلافات شدید مبنی بر امکان یا عدم امکان مطالبه خسارات معنوی به جهات اخلاقی، نظری و همچنین عملی (نقیبی، ۱۳۸۶: ۳۲۵ و باریکلو، ۱۳۸۹: ۲۳۸)، مقنن در قوانین مختلف اعم از قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مسئولیت مدنی، صراحتاً جبران چنین خسارتی را ملحوظ داشته است. شایان ذکر است پذیرش جبران چنین خسارتی با وجود اختلاف نظرهای موجود در فقه، مورد پذیرش تعداد زیادی از فقها قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۱۶: ۳۷۲، مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰، بجنوردی، ۱۴۱۰: ۲۱، زمخشری، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

قانون مربوط به حق مالی نخله، از جهاتی مهم بوده و قابل بررسی می باشد. اولاً با توجه به این که پرداخت نخله، بر زوج واجب است، انتخاب عنوان نخله برای معرفی این حق مالی، محل اشکال است؛ زیرا معنای متبادر به ذهن از واژه نخله، بخشش بلاعوض و با طیب نفس می باشد. در توجیه این اشکال می توان گفت، هدف قانون گذار از انتخاب واژه نخله، بیان نحوه پرداخت این حق است؛ یعنی زوج مکلف است با طیب نفس، این حق مالی را به مطلقه خود، بپردازد. ثانیاً مبانی تدوین نخله در قانون مشخص نشده است؛ از این رو نظرات متفاوتی در رابطه با مبانی حقوقی و فقهی آن، مطرح شده است. از جمله مبانی حقوقی مطروحه، اصل ۴۰ قانون اساسی و همچنین قانون مسئولیت مدنی و تعدیل آثار و تبعات سوء ناشی از طلاق می باشد. شایان ذکر است؛ از نظر فقهی نیز، دو مبنا در رابطه با تدوین این قانون، محتمل است. نخست اینکه منظور از نخله در قانون، متعه طلاق در فقه باشد. زیرا اولاً هدف از متعه طلاق نیز، جبران خسارات معنوی در مطلقه است. ثانیاً اگرچه مشهور فقها معتقدند اعطای متعه طلاق، تنها در صورتی واجب است که زوجه مفوضه بوده و قبل از تعیین مهریه و وقوع نزدیکی، طلاق داده شود؛ اما برخی از فقها با توجه به ظاهر آیات و روایات وارده در رابطه با متعه، قائل به لزوم اعطای آن به تمام مطلقات، شده اند. ثالثاً شرایطی که برای تعلق متعه و



۲۳۶ و ۲۲۹ سوره مبارکه بقره^۳ و ۴ سوره نساء^۴ و روایات موجود؛ به طور مطلق و بدون اشاره به قیدی خاص؛ به معنای طلاق برای مطلقه حکم کرده‌اند. مانند: «ان متعه المطلقه فرضیه» (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). آیات فوق، اشاره به یکی از حقوق مکتسبه و مسلم زنان داشته و اعلام می‌دارد: مهر زنان را به صورت کامل و مانند یک بدهی پرداخت نمایید؛ یعنی همانطور که در پرداخت بدهی اشخاص اهتمام می‌ورزید تا از آن چیزی کم نشود در پرداخت مهریه نیز باید چنین دقتی وجود داشته باشد (این در صورتی است که نحله را به معنی بدهی بگیریم) و اگر به معنی عطیه و بخشش باشد تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به دلیل اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران شود به طور کامل ادا کنید.^۵

هرچند با ملاحظه شأن نزول آیه و ظهور اراده مهر نه مطلق نحله و عطیه، استدلال به آن مشکل است، با این وجود نظرات مختلفی در مورد نحله ارائه کردند:

«مراد از نحله این است که عطیه است از جانب خدا هرچند در ظاهر عوض بضع می‌نماید ولیکن چون زوجین هر یک به دیگری محتاج و هر یک از دیگری استمتاع می‌کنند پس مهر گویا نحله و عطیه است از جانب خدا و بلاعوض از برای زوجه» (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

در تحریر گفته شده «اذا صدقها عبداً فبان مستحقاً للغير كان لها قيمتها، ولو بان حراً قال الشيخ الاقوى قيمته لو كان عبداً، ولو قيل بمهر المثل كان وجهها» (علامه حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۱). فخر المحققین (علامه حلی) مبنای این دو قول را بر این گذاشته که آیا مهر «عوض» است یا «نحله و عطیه» است؟

علاوه بر ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ (که به نظر می‌رسد می‌توان آن را به عنوان سابقه نهاد نحله تلقی کرد) به عنوان مهمترین پیشینه تقنینی نهاد نحله باید گفت که، این حق، برای اولین بار در بند ب تبصره شش ماده واحده اصلاحی قانون طلاق بیان شده است (آهنگران و نقاش زاده، ۱۳۹۳: ۴۲۶). مقنن اشعار داشته است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده است، دادگاه بدو از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده است به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب) در غیر بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید. هدف از تصویب این اصلاحیه، تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به نحو مضیق است؛ زیرا مطابق ماده قانونی مذکور، حق طلاق به نحو مطلق با مرد است. توضیح آن که چون اطلاق این قانون، سبب سوءاستفاده زوج می‌شد، قوانینی در جهت تحدید اراده مرد، تصویب شد. از جمله این قوانین، اصلاحیه قانون طلاق است.

۳. مبانی فقهی نحله

همانطور که در قسمت مفاهیم در مورد معنی لغوی نحله ذکر شد، فقهای امامیه با توجه به آیات ۱۲۴۱ و

۲- «أَلَا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لِهِنَّ قَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.

۳- «وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِنْ أَنْ يُخَافَا أَلَّا يُعِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»

۴- «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طَلَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ»

۵- <http://vasael.ir/fa/news/16741>

۱- «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»



بخواند، یا آن کسی را که نحله را برای او می فرستند» (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

همچنین در تحریر قبول فعلی را در نحله وجیه شمرده است و در آنجا گفته است که جواز تصرف در نحله از باب اباحه است. لازمه کلام او است که ایجاب قولی را هم شرط نداند، چون شرط دانسته است تعجیل قبول را بنا بر اشتراط لفظ (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵). اما علامه حلی در تذکره الفقها بیان می کند که: «در ایجاب و قبول نحله ظاهر می شود که میل به عدم اشتراط ایجاب و قبول قولی است» (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۴۳۱).

با این وجود، برخی فقهای اهل تسنن و اکثر فقهای امامیه بر این نظرند که حکم آیه ۲۳۶ سوره بقره، مخصوص زنان مطلقه غیر مدخوله‌ای است که مهریه برای آنان تعیین نشده است؛ بنابراین پرداخت متعه بر سایر زنان به دلیل آیات و روایات وارد در این زمینه، حمل بر استحباب می‌شود (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

با در نظر گرفتن مطالب مطروحه، پر واضح است پذیرش دیدگاهی که پرداخت نحله به زن را به منزله جبران خسارت نامشروعی که به واسطه اعمال حق طلاق زوج بر زن بار شده می‌داند معقول به نظر می‌رسد و این مهم با شئون مادری و همسری زن سنخیت بیشتری دارد؛ شایان ذکر است که پذیرش هبه بودن نحله با مفهوم عقد (ماده ۱۸۳ قانون مدنی) که متشکل از اراده دو طرف است سازگار نمی‌باشد؛ چراکه در پرداخت نحله محکمه شوهر را ملزم به چنین عملی می‌نماید. وابستگی میزان نحله با طول دوره زندگی مشترک، تمکن مالی شوهر و اعمالی که توسط زن صورت می‌گرفته، موید جبران خسارت بودن این نهاد حقوقی است.

۴. مبانی حقوقی نحله

از لحاظ حقوقی مبناي نحله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جستجو نمود و در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه نمود (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۳)؛ همچنین می‌توان

پس چنانچه عوض باشد، مهرالمثل لازم می شود به جهت آنکه هرگاه یکی از عوضین فاسد شد صاحب آن عوض دیگر رجوع به عوض خود می کند؛ چون بالفرض ممتنع است به جهت آن که نکاح فاسد نمی شود؛ پس قیمت آن عوض خود را که بضع است می گیرد و قیمت آن مهرالمثل است؛ و بنا بر فرض آن که عطیه باشد و عوض نباشد ذکر مهر نه از برای تعیین عطیه خواهد بود و نه از برای بیان معاوضه. پس هر گاه تشخیص و تعیین آن باطل شد به سبب این که ملک غیر است، پس باید رجوع کرد به مثل آن، اگر مثلی باشد، یا به قیمت آن اگر قیمی باشد و نظر فخر المحققین بیشتر میل به عطیه بودن مهر می باشد (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۴۳۳).

به نظر می‌رسد نظر شایسته تر این است که مهر مذکور در آیه و روایات از باب معاوضه باشد، مبتنی بر آیات و روایات که در مبحث بالا ذکر شد، پس شایسته‌تر مهر مبتنی بر مهرالمثل است نه نحله و عطیه.

حال با توجه به آیات و روایات مذکور آیا در نحله صیغه خواندن شرط است یا نه؟ همچنین فرق ما بین هبه و صدقه و هدیه و عطیه و نحله در پرداخت حق زوجه به عنوان مهر چیست؟

در هبه ایجاب و قبول شرط است و ظاهر این است که هر لفظی که دلالت کند بر تملیک، ایجاب و قبول کافی باشد مثل «وهبتک» و «ملکتک» و «اعطیتک» و «تحلتک» و «أهدیت إلیک» و «هذا لک» با نیت انشاء تملیک باشد یا آنچه افاده معنی تملیک و یا این مفاهیم را به لغت فارسی یا عربی یا غیر فارسی کند؛ و همچنین در طرف قبول بگوید «قبلت» یا «رضیت» و امثال آن. با این اوصاف در مسالک گفته شده است که «ظاهر اصحاب اتفاق است بر اشتراط ایجاب و قبول لفظی و ایجاب و قبول فعلی کافی نیست»؛ بنابراین آنچه که به عنوان نحله قرار است به زوجه پرداخت شود و بدون لفظ ایجاب و قبول باشد بیش از اباحه افاده و کفایت نمی کند (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

از شیخ طوسی در مبسوط نقل شده است که: «هر کس بخواهد که ملک و ملکیت در پرداخت نحله حاصل شود، وکیل کند آن کسی را که نحله را می برد که صیغه



تعبیری بخشش اجباری تنها در زمان انجام طلاق با توجه به شرایطی قابل مطالبه است (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). لازم به ذکر است در مقابل عده ای مطالبه نحله قبل از طلاق را نیز مسموع دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۹۷: ۴۷).

۴-۱-۲. درخواست طلاق از طرف زوج

یکی دیگر از شرایط استحقاق زوج به نحله که در تبصره ۶ ماده واحده اصلاح قانون طلاق مورد تاکید موکد قرار گرفته است، درخواست طلاق از طرف زوج می‌باشد و یا به عبارت دیگر طلاق بنا به درخواست زوج نباشد؛ بنابراین در فرض صدور حکم طلاق به درخواست زوج، تبصره یاد شده به آن تسری نخواهد یافت. لازم به ذکر است، عده ای با تاکید بر جنبه حمایتی تبصره یاد شده و فلسفه وضع آن به این شرط ایرادات جدی وارد نمودند (هدایت نیا، ۱۳۸۵: ۸۹). در این میان، سوالی که در خصوص به ذهن‌متبادر می‌شود این است که اگر چنانچه تقاضای طلاق از سوی زوج نباشد و زوجین به صورت توافقی خواستار جدایی باشند و هر دو خواستار طلاق باشند که در عمل نیز مبتلا به است، آیا زوج در این فرض مستحق دریافت نحله نمی‌باشد؟ در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد با توجه به مبانی نحله که بیان شد؛ از جمله مصلحت اندیشی و جبران خسارت و همچنین وحدت ملاکی که در خصوص شرایط استحقاق اجرت المثل می‌توان گرفت و قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ این شرط را برای استحقاق زوج به جهت دریافت اجرت المثل حذف نموده، می‌توان زوج را مستحق دریافت نحله دانست.

۴-۱-۳. طلاق به علت تخلف زن از وظایف همسری

یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد

یکی از عواملی که مانع تعلق نحله به زن می‌باشد در تبصره ۶ مورد تاکید مقتن قرار گرفته است. قانون‌گذار «تخلف زوج از وظایف همسری» و همچنین «سوء رفتار و اخلاق زوج» را مانع نحله محسوب داشته است. به موجب این تبصره در صورت تخلف زن از وظایف همسری که قانون و شرع برای او مقرر نموده‌اند، زن مستحق نحله نخواهد بود. البته شایان ذکر است با وجود

مبنای پرداخت نحله را حمایت از زنی دانست که به درخواست شوهر، مطلقه شده است؛ در واقع قانون‌گذار با مصلحت اندیشی سعی در جبران برخی نارسایی‌ها برای زوجه نموده است. علاوه بر مبنای حقوقی، مبنای شرعی حکم به پرداخت نحله، آیات و روایات مربوط به متعه طلاق می‌باشد (حسینی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸).

الزام شوهر به پرداخت نحله به دلیل سوء استفاده او از حق طلاق و با هدف جبران خسارت وارده به زن صورت می‌گیرد و این امر به خوبی از عوامل موثر در تعیین میزان نحله قابل برداشت است. شارع با قراردادن نحله به خوبی شرایط را برای حمایت از زنی که در شکست و اتمام زندگی زناشویی نقشی نداشته، ایفا نموده است (کهنی، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

۴-۱-۴. شرایط حقوقی نحله

با توجه به تبصره ۶ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و بند «ب» این تبصره که مقرر می‌دارد: «... هرگاه طلاق بنا به درخواست زوج نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود...»

ب) در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوج در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوج تعیین می‌نماید. از جمله شرایط استحقاق زوج به جهت دریافت نحله به شرح ذیل می‌باشد:

۴-۱-۴. تحقق طلاق

اولین شرطی که برای استحقاق زوج به نحله لازم است، تحقق طلاق می‌باشد؛ در همین راستا، آرای فقها، بیشتر راجع به مطلقه‌ای است که از سوی زوج طلاق داده شده و صرفاً در فراق حاصل از طلاق است: «هر جدایی که بین زوجین حاصل شود، خواه از طرف زوج باشد یا زوج و یا از جانب یک فرد بیگانه یا از طرف هر دو، پس در این جدایی متعه (نحله) واجب نیست، مگر صرفاً به دلیل طلاق باشد.» بدین ترتیب، در مواردی مثل فسخ نکاح یا فوت زوج، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. نحله یا به



ارتقای نظام قضایی و جلوگیری از اطلاع دادرسی توأم با دقت نظر کافی و وافی در دادخواهی‌ها نیازمند تجدید نظر مکرر در قوانین نیست؛ زیرا اقتضای ذات و طبع قواعد حقوقی، ثبات و استواری را طلب می‌کند. رویه قضایی زنده و پویا می‌تواند با استظهار به استدلال و بحث، قوانین خشک را ملایم طبع جامعه سازد. دسته بندی و تنظیم رویه محاکم سبب روشن شدن بستر رویه قضایی می‌شود. یکی از مهم ترین دلایل ناتوانی رویه قضایی در کشور این است که آرای دادگاهها در معرض قضاوت همکاران صاحب‌رای و سایر علمای حقوق قرار نگرفته و کمتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مناسب است آرای محاکم جمع آوری و از سوی صاحب‌نظران حقوقی مورد واکاوی موشکافانه قرار گیرد تا با مراجعه به اینگونه مجموعه‌ها دادرسان بتوانند به آسانی فواید و آثار آرای گذشته را دریابند و برای ایجاد یک رویه ثابت و استوار از آن الهام گیرند. در این میان، کیفیت اجرای بند «ب» تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ در آرای محاکم اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، تصویر روشنی برای محققین و قضات محاکم ترسیم می‌نماید؛ از این رو، عدم امکان جمع بین نخله و اجرت‌المثل ایام زوجیت، عدم تکلیف زوج به انتقال عین اموال در قالب نخله، اختصاص تعیین نخله به طلاق به درخواست زوج، عدم تعلق اجرت‌المثل و نخله در دوران پیش از عروسی و... از جمله مواردی است که مورد بررسی قرار گرفته خواهد شد.

۵-۱. اختصاص تعیین نخله به طلاق به درخواست زوج

همانطور که در قسمت شرایط استحقاق نخله به زوج گفته شد؛ در صورتی می‌توان زوج را به پرداخت بخشش الزام نمود که طلاق به درخواست زن نباشد. فقدان این شرط زوج را از دریافت نخله محروم می‌نماید.

در همین راستا، شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور برابر دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۹۹۳ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶ رای صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان را که طی آن حکم به پرداخت نخله ایام زوجیت توسط زوج با وجود درخواست طلاق از سوی زوج داده

منع مداخلت عرف در این مورد از سوی برخی حقوقدانان، نباید جایگاه ویژه عرف را نادیده انگاشت. همچنین اصطلاح «سوء رفتار و اخلاق» امری نسبی است و از کشوری به کشور دیگر، استانی به استان دیگر، شهری به شهری دیگر ممکن است متفاوت باشد؛ از این رو مقتضیات فرهنگی به وضوح در شناسایی این مفهوم تاثیرگذار هستند؛ لذا در چنین مواردی قاضی باید با تمسک به عرف محل و با محور قراردادن معیار نوعی اقدام به بررسی پرونده و صدور رای نماید و در صورت شک و تردید در حدوث یا عدم موارد مطروحه؛ با استناد به اصل عدم، اقدام به صدور رای نماید (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۴-۱-۴. عدم استحقاق اجرت المثل

در نهایت شرط آخری که برای استحقاق زوج در دریافت نخله مورد پیش بینی قرار گرفته است، عدم استحقاق اجرت المثل به زوج است. در واقع «به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار در بند «ب» تبصره ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، از قرار دادن چنین مبلغی برای زوج، حمایت از زنی است که به ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و به علت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند «الف» تبصره ۶ (برای مثال ناتوانی زوج در اثبات عدم قصد تبرع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت محروم گشته است.» (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابراین، نهاد «نخله» نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند الف که مرتبط با اجرت المثل است با شرایطی برای زوج تعیین می‌شود؛ علی‌رغم عدم امکان جمع دریافت اجرت المثل و نخله در نظرات برخی حقوقدانان، عده‌ای متعقدند که این دو در طول هم نیستند و قابل جمع می‌باشند و ترتیب در آنها لازم‌الرعایه نمی‌باشد (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). لازم به ذکر است رویه قضایی که به آن اشاره خواهد شد در این خصوص بیشتر متمایل به عدم جمع دو نهاد نخله و اجرت المثل می‌باشد.

۵. نخله در آیین رویه قضایی



درخواست مطالبه اجرت‌المثل کارهایی که زوجه در خارج از وظایف خاص زوجیت در منزل زوج انجام داده، دادگاه در این خصوص توجهاً به نظریه هیأت کارشناسان و صرف‌نظر از اعتراض غیر مؤجبه وکیل زوج مستنداً به تبصره ذیل ماده ۳۳۶ از قانون مدنی زوج را به پرداخت مبلغ ۳/۳۰۰/۰۰۰ تومان به‌عنوان اجرت‌المثل یاد شده در حق زوجه قبل از طلاق صادر و اعلام می‌گردد و در خصوص تقاضای وکیل زوجه مبنی بر تعیین نحله با عنایت به اینکه تعیین اجرت‌المثل با نحله به موجب قانون ابطال یکدیگر و به نحو علی‌البدل هستند؛ لذا با وضعی که تعیین اجرت‌المثل مقدور باشد به تعیین نحله نمی‌رسد. در این مورد ادعای وکیل زوجه رد می‌گردد.» که متعاقباً رأی صادره در این خصوص مورد تأیید شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران واقع شده است.

علاوه بر این، در خصوص موضوع مورد بحث رأی صادره از شعبه ۸ دیوانعالی کشور نیز قابل توجه می‌باشد، در این رأی شعبه دیوان تأکید نموده است که در صورتی که برای زوجه مبلغی به عنوان نحله تعیین گردد؛ اجرت‌المثل ایام زوجیت به وی تعلق نمی‌گیرد. در قسمتی از رأی دیوان نیز که در تأیید رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان اصدار یافته آمده است که: «النهاییه زوج به موجب تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، موظف گردیده قبل از اجراء و ثبت صیغه طلاق، کلیه حقوق شرعی و قانونی زوجه را نقداً در حق وی تأدیه نماید. در این پرونده زوج مکلف گردیده بابت مهریه ما فی‌القباله با محاسبه به نرخ روز مبلغی معادل ۲۱۹/۱۸۲/۲۱۷ ریال و بابت نفقه ایام گذشته مبلغ ۱۲/۷۵۰/۰۰۰ ریال و بابت نفقه ایام عده مبلغ سه میلیون ریال و بابت نحله مبلغ ۲۵ میلیون ریال نقداً و قبل از اجراء و ثبت صیغه طلاق در حق زوجه بپردازد. عمده اعتراض زوجه مربوط به عدم احتساب اجرت‌المثل ایام زوجیت است که با توجه به اظهارات نامبرده به شرح صورتجلسه مورخ ۹۰/۵/۸ دادگاه در نظر گرفتن نحله برای وی که قابل جمع با اجرت‌المثل نمی‌باشد این اعتراض قابل توجه و پذیرش نیست. بنابراین دادنامه فرجام‌خواسته در حدود اعتراضات مطروحه از ناحیه فرجام‌خواه فاقد ایراد و

را نقض نموده و در قسمتی از دادنامه خود آورده است که: «...۲- تعیین نحله یا اجرت‌المثل و قید نوع طلاق رجعی صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا تعیین نحله یا اجرت‌المثل در موردی است که درخواست طلاق از سوی زوج باشد و با رعایت مقررات ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تبصره ۶ آن تعیین می‌گردد...».

همانطور که در این رأی مشاهده می‌شود، دیوان تنها در صورتی استحقاق زوجه به دریافت نحله را ثابت می‌داند که تقاضای طلاق یا صدور گواهی عدم سازش به درخواست زوج باشد؛ در غیر اینصورت صدور حکم به پرداخت نحله یا اجرت‌المثل محمل قانونی نخواهد داشت.

۲-۵. عدم امکان جمع بین نحله و اجرت‌المثل ایام زوجیت

همانطور که گفته شد، نحله از نظر مقنن، نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» (عدم احراز شرایط دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت)، دادگاه با ملحوظ داشتن معیارهایی نظیر سال‌های زندگی مشترک زناشویی، نوع خدمات ارائه شده توسط زوجه و همچنین تمکن مالی زوج؛ از مال شوهر برای زن تعیین می‌کند؛ در این راستا برخی اعلام داشته‌اند که در صورت وجود شرط ضمن عقدی مبنی بر درنظر گرفتن دستمزدی برای زوجه درخصوص انجام امور خانه‌داری، دیگر نمی‌توان از اجرت‌المثل سخن گفت و در صورتی که چنین شرطی موجود نباشد و امکان تعیین اجرت‌المثل وجود داشته باشد، نحله جایگاهی نخواهد داشت و صرفاً در فرضی که امکان تعیین نحله توسط محکمه میسر نباشد، دادگاه حکم به نحله می‌دهد (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

در این راستا، روبه قضایی به کمک دیدگاه‌های حقوقی آمده و دیدگاه اول که مبتنی بر عدم امکان جمع بین اجرت‌المثل و نحله می‌باشد را تقویت و تأیید نموده است. از جمله می‌توان به رأی صادره از شعبه شعبه ۲۶۵ دادگاه عمومی خانواده تهران به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ به شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۸۱۰ اشاره نمود که در آن دادگاه در قسمتی از رأی خود آورده است: «در خصوص



در همین راستا و در جهت تعیین نحله و ضوابط آن رأی صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور قابل توجه است. در این رأی آنچه موجد حق زوجه از بابت نحله به حساب آمده است طول زندگی مشترک است. در قسمتی از این رأی آمده است: «...اگرچه زوجه علی‌رغم عدم شروع زندگی مشترک از زوج تمکین خاص داشته ولی چون حسب اظهارات وکلای طرفین هنوز در دوران عقد بوده و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند و زندگی مشترک قانوناً موجد حقوق زوجه از بابت اجرت‌المثل یا نحله برای زوجه خواهد بود؛ بنابراین استحقاق زوجه از بابت اجرت‌المثل و نحله منتفی خواهد بود...». بدین ترتیب، استحقاق زوجه به نحله با توجه به سنوات زندگی مشترک می‌باشد و در خصوص هر مورد دادگاه با جلب نظر کارشناس و با توجه به وضع زوج اقدام به تعیین میزان نحله برای زوجه می‌نماید؛ که این امر به خوبی در آرای صادره از دیوان عالی کشور منعکس گردیده است.

۴-۵. تمکین داشتن زوجه

در مواردی که طلاق به درخواست مرد و با توجه به قصور زن در انجام وظایف همسررداری صورت می‌گیرد، مقنن زوجه را از دریافت مبلغی تحت عنوان نحله محروم نموده است؛ چراکه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند؛ از این رو قانون‌گذار در کنار عدم سوء رفتار و اخلاق از عدم تخلف از وظایف همسررداری سخن گفته است و با وجود حکم کلی میتوان موارد سرقت از اموال شوهر؛ فحاشی و هتاکی نسبت به شوهر؛ داشتن رابطه غیر مشروع؛ ضرب و جرح زوج توسط زوجه را از مصادیق تخلف از وظایف همسررداری و مصداقی از سوء رفتار دانست (ترکمان و خلیجیان، ۱۳۹۶: ۳۳).

در همین خصوص آراء متعددی ملاحظه می‌شود که در ذیل به بررسی دو رأی اکتفا می‌گردد:

شعبه ۸ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۱۵ به تاریخ ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۱۵۵ محکومیت قطعی زوجه به دلیل توهین، تخریب و تهدید به مرگ زوج را از مصادیق تخلف از وظایف همسری به شمار آورده و رأی بر عدم تعلق نحله به زوجه داده است. در قسمتی از این رأی می‌خوانیم که: «...با توجه به اینکه

اشکال مستوجب نقض بوده و مستنداً به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی رأی فرجام‌خواسته ابرام می‌گردد.»

علاوه بر دو دادنامه فوق الذکر، در رابطه با عدم قابلیت جمع اجرت‌المثل و نحله، توجه به رأی صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱^۶ صادر گردیده خالی از لطف نیست. در بخشی از این رأی آمده است: «اعتراض فرجام‌خواه خانم ف.الف. با وکالت خانم ز.ک. نسبت به رأی شماره ۳۳۰-۱۳۹۲/۳/۲۵ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان با توجه به مندرجات پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده وارد نیست. اساس رأی دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در پرونده و ملاحظه سند ازدواج و نظریات کارشناسان مخالف قانون نمی‌باشد؛ النهایه با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که رأی دادگاه تجدیدنظر در زمان حاکمیت این قانون صادر گردیده اجرت‌المثل با نحله قابل جمع نیست...»

۳-۵. توجه به سنوات زندگی مشترک در تعیین نحله

در تعیین میزان نحله، توجه ویژه به سنوات زندگی مشترک اعم از نوع کارهایی که زوجه در خانه زوج انجام داده و همچنین وسع مالی شوهر از جمله نکاتی است که محکمه با ملحوظ داشتن آن‌ها اقدام به صدور رای می‌نماید. بی شک بین کسی که سال‌های متوالی در خانه شوهر مشغول به کار بوده و کسی که تنها چند سال از زندگی مشترک او می‌گذرد باید قائل به تمایز شویم (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۰).

^۶ دادگاه ضمن رای خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تادیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.



المثل را منتفی دانست؛ چراکه در این صورت این موضوع خود می تواند موجبی برای سوءاستفاده علیه زوجه باشد. در بسیاری موارد زوج فاقد مالی است که بتوان شرط تنصیف را اجرایی نمود، در این صورت نهاد قانونی نحلہ یا اجرت المثل می تواند در احقاق حقوق زنان موثر واقع شود. شعبه ۸ دیوان عالی کشور در دادنامه به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۱۴۰، در مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹ این موضوع را بدین شرح در رای اشاره نموده است: «.....چون زوجه فرجام خواه در مراحل دادرسی هیچ مالی از زوج تعرفه ننموده تا موجبات اعمال و اجرای شرط مالی مقرر در سند ازدواج فراهم بوده باشد، لذا شرط مذکور به جهت عدم امکان اجرای آن شرط کالعدم و به مثابه آنست که بین طرفین شرط مالی وجود ندارد؛ بنابراین غیر قابل اجرا بودن شرط مالی مقرر در سند ازدواج قانوناً نمی تواند دیگر حقوق استحقاقی زوجه را منتفی سازد.....»

نتیجه

از جمله مهمترین تحولات صورت گرفته بعد از انقلاب در راستای حمایت های مالی از زوجه و بر مبنای فقه اسلامی و آیات قرآن کریم تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ بوده است؛ در بند «ب» تبصره ۶ این قانون به صورت صریح به نهاد «نحلہ» که به عنوان یک بخشش از طرف زوج به زوجه پرداخت می شود اشاره شده و با تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با وجود نسخ صریح بند «الف» تبصره ۶ که به بحث اجرت المثل اشاره دارد، مقررات مربوط به نحلہ کماکان به قوت خود باقی است.

از این رو، به نظر می رسد برخلاف نظریه مشورتی قوه قضاییه مورخ ۹۲/۰۲/۱۵ که سوءرفتار زوجه یا درخواست طلاق از سوی زوجه در مطالبه نحلہ را مطرح نمی داند، استحقاق زوجه برای دریافت نحلہ متوقف بر عدم دریافت مبلغی تحت عنوان اجرت المثل است. همچنین شایان ذکر است ناشزه نبودن زوجه و عدم درخواست طرح دعوی طلاق توسط او؛ در کنار سایر شرایط، موجبات اقناع محکمه برای صدور حکم به پرداخت نحلہ را فراهم خواهد آورد؛ لذا مقنن باید با تدوین مقرراتی در

تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری و سوء رفتار وی بوده وی را مستحق دریافت اجرت المثل یا نحلہ ندانسته است که بر این تشخیص و استنباط دادگاه تجدیدنظر استان خدشه و خللی وارد نگردیده است... زوجه به موجب حکم قطعی دادگاه به اتهام توهین و تخریب و تهدید به مرگ زوج محکومیت حاصل نموده و تخلف وی از وظایف همسری محرز شده است...»

علاوه بر رأی فوق، در رابطه با شرط عدم ناشزه بوده زوجه برای استحقاق نحلہ می توان به حکم صادره از شعبه ۶۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران اشاره نمود. قضات این شعبه عدم تمکین و ناشزه بودن را مانع مطالبه نفقه اجرت المثل و نحلہ در مورد صدور گواهی عدم سازش به تقاضای زوج دانسته اند و در قسمتی از حکم صادره از شعبه ۲۵۳ دادگاه عمومی خانواده تهران آمده است: «...و با توجه به مراتب فوق الذکر که دلالت بر عدم تمکین و ناشزه بودن خواننده دارد دادگاه وی را مستحق نفقه یا اجرت المثل و نحلہ نمی داند.»

۵-۵. فقدان توافق مالی جداگانه فیما بین زوجین

یکی از مواردی که رویه قضایی بدان پرداخته است، آن است که در هر مورد که فیما بین زوجین در خصوص حقوق مالی شرطی وجود داشته باشد، نحلہ یا اجرت- المثل منتفی می گردد. به عبارت دیگر پرداخت نحلہ یا اجرت المثل منوط به عدم وجود قرارداد مالی، نظیر شرط تنصیف دارایی است. این موضوع در آرای مختلفی نظیر رای به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ و هم چنین رای تحت شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۴۷۱ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۵ هر دو صادره از شعبه ۱ دیوان عالی کشور، منعکس شده است. در بخشی از رای چنین آمده است: «نظر به اینکه اجرای شرط تنصیف مقدم بر تعیین نحلہ و اجرت المثل است، ورود دادگاه به موارد اخیرالذکر مشروط به این است که سند نکاحیه فاقد شرط تنصیف باشد یا ذینفع درخواست اجرای آن را نکرده باشد...»

البته باید به این نکته اشاره کرد که به صرف وجود شرط تنصیف، نباید استحقاق زن به دریافت نحلہ یا اجرت



خصوص این نهاد مفید، از صدور آرای متعارض جلوگیری نماید.

براساس یافته‌های این تحقیق، مبنای نحلہ را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جستجو نمود و مبنای آن را نوعی جبران خسارت دانست؛ هرچند که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و جبران خسارت بودن نهاد نحلہ را با توجه به اینکه متناسب با زبان وارده نمی‌باشد صحیح نمی‌دانند؛ چرا که در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه می‌گردد.

پیشنهاد قابل طرح این است که قانون‌گذار ایرانی با الگو برداری از مقررات کشورهای دیگر از جمله کشورهای اسلامی در راستای شفافیت حدود و ثغور نحلہ، حمایت هرچه بیشتر از زنان و در جهت عدم تضييع حقوق مالی زنان و حمایت از آن‌ها، ضمن تعیین معیارهایی همانند مدت زناشویی، کمینه و بیشینه‌ی خسارت قابل پرداخت به زوجه در قالب نحلہ را مشخص نماید.

در باب قوانین و مقررات نیز پیشنهاد می‌شود محرومیت زوجه از دریافت نحلہ به جهت نشوز صرفاً منصرف به زمانی باشد که تخلف از وظایف همسری و عدم حسن برخورد، تا قبل از حدوث شرایط حاکم بر طلاق باشد و اگر نشوز زن در فرایند طلاق حادث شود، مانع از استحقاق زوجه به دریافت نحلہ نباشد.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود. از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

۷- منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الف - منابع فارسی
- ۳- اشرفی، منصور، اخلاق پزشکی، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۴- اصغری آقشهیدی، فخر الدین؛ عبیدی، یاسر، "وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت"، نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، ۳۷.
- ۵- حاجیعلی فریبا، "سقط جنین حرمت یا جاز"، مقالات و بررسی‌ها، دوره ۳۷، ش ۴، تهران ۱۳۸۳.
- ۶- حکیم عبدالهادی، محمد تقی، فقر برای غرب نشینان مطابق با فتوای آیت العظمی علی سیستانی، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، قم، انتشارات دفتر آیت الله سیستانی، ۱۳۷۹.
- ۷- حیدری، امان الله، چکیده جراحی قلب، انتشارات آذر مهر، ۱۳۷۸.
- ۸- روشن، محمد، بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۲، ۱۳۸۶.
- ۹- زارع، غلامعلی، جزوه پزشکی قانونی و مقررات پزشکی، تهران پزشکی قانونی، ۱۳۸۱.
- ۱۰- طبرانی، اعظم، "وقتی روح با جسم هم خوانی ندارد"، روزنامه قدس، ۱۳۸۵/۹/۲۰.
- ۱۱- عباسی، فریبا؛ آیت الهی، هاله و عمرانی، میر داود، "گزارش یک مورد بیمار مبتلا به دو جنسی واقعی"، مجله پزشکی ارومیه، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۸۲.
- ۱۲- قربانی، فتح الله؛ اخویان، محمد علی؛ رضایی، الهام، "حکم اهدای جنین از منظر فقه مذاهب اسلامی"، مجله زنان امامی و نازایی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴۹، آذر ۱۳۹۱.
- ۱۳- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷، چاپ دهم.
- ۱۴- موسوی بجنوردی، سید محمد، اندیشه‌های حقوقی (۱)، حقوق خانواده، تهران، مجد، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۱۵- برخانی، عزت اسادات؛ محمد تقی زاده، مهدیه، "مبانی فقهی و حقوقی جو از تغییر جنسیت"، فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم و چهارم، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱.
- ۱۶- نوری، رضا، "جرم سقط جنین"، مجله حقوق قضایی دادگستری تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۷- ب- منابع عربی
- ۱۸- برقی، احمدین محمدین خلا، محاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- ۱۹- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، چاپ اول.
- ۲۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، چاپ پنجم.
- ۲۱- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۳.
- ۲۲- خامنه ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتاعات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، چاپ سی و یکم.
- ۲۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، لبنان دارالعلم، ۱۴۱۲، چاپ اول.
- ۲۴- سیستانی، سید علی حسینی، منتخب توضیح المسائل، قم، انتشارات دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۲۰، چاپ دوم.
- ۲۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، چاپ چهارم.
- ۲۶- تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب، الاسلامیه ۱۳۹۰.
- ۲۷- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶، چاپ سوم.
- ۲۸- کلینی، محمدین یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ سوم.



- ۲۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، چاپ سوم.
- ۲۸- محسنی، محمد آصف، الفقر و مساعل طبیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه مهمه، قم، علمی، ۱۳۷۸.
- ۳۰- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
-
- ج- پایگاه‌های اینترنتی
- 31- www.lankarani.net
- 32- www.hoqouq.com
- 33- www.pezeshkonline.ir
- 34- www.khabaronline.ir



Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
Second Year, Issue 9, Pages 7-14

Legal jurisprudential analysis of Nahleh institution in the light of judicial procedure in Iran

Dr. Hamid Abhari	Professor of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
Mehdi Taleghan Ghaffari *	PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Babolsar, Iran.
Setareh Ayyubi	PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Babolsar, Iran.
Ehsan Nemati	Master of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Abstract

"Nahleh" is one of the financial rights that has been provided for the wife in Imami jurisprudence and subsequently in Iranian law. This institution was recognized by the legislator in 1992 in order to provide financial support to the wife and to achieve more justice for women in paragraph (b) of Note 6 of the Law on Amending Divorce Regulations, which can be defined in a short and useful definition. He considered the payment of a sum by the husband to the wife at the time of the divorce. In the latest developments in the field of family law, the legislature in 2012 repealed the law amending the provisions related to divorce. Nevertheless, the institution of "Nahleh" is considered an exception to this version, and as a result, the legislature has still upheld its provisions. Given these developments in the legislative process of this protectionist institution and the ambiguities and conflicts that have occurred in the concept of Nahla in the jurisprudence, the present article intends to respond to the contradictions in the jurisprudence and provide suggestions in this regard. The results of the research also show that Nahleh is a suitable institution for financial support of the wife; However, due to the uncertainty of its position and basis, especially in the judicial procedure, it does not have the necessary function as it should.

Keywords: Nahleh; judgmental procedure; Divorce; Wife financial rights.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

* Corresponding author: m.taleghanghafari@stu.umz.ac.ir